

مدینه می من

مدینه می تو

دل نوشته یابی از سفر به مدینه النبی، شهر پیامبر

مرتضی صفری

سرشناسه	صفری، مرتضی، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	مدینه‌ی من مدینه‌ی تو: دل‌نوشته‌هایی از سفر به مدینه، شهر
مشخصات نشر	پاییز / نویسنده مرتضی صفری.
مشخصات ظاهری	قزوین: سایه گستر، ۱۳۹۰.
شابک	۱۰۴ ص.
وضعیت فهرست‌نویسی	978-964-502-578-4
موضوع	فیفا
موضوع	صفری، مرتضی، ۱۳۴۸ - -- سفرها -- مدینه
موضوع	سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴
موضوع	زیارتگاه‌های اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه
رده بندی کنگره	۱۳۹۰ م ۴ / ۴۶۵ G
رده بندی دیویی	۹۱۰ / ۲
شماره کاتالاسی ملی	۱۳۴۳۷۱۶



تلفن: ۰۲۸۱-۲۴۲۵۳۰۵ - ۲۴۲۸۰۲۲

نشر سایه گستر: قزوین، چهارراه نادری

- نام کتاب: مدینه من، مدینه تو
- نویسنده: مرتضی صفری
- صفحه‌آرا: سیده سودابه احمدی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
- قیمت: ۳۹۰۰ تومان
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سعیدی
- شابک: ۴ - ۵۷۸ - ۵۰۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تقدیم به مدینه ام، رهبرم،
که آرزویش مدینه النبی است.

پیشگفتار:

نمی‌دانم آیا تا حال آرزوی سفر به جایی را داشته‌اید؟
حال اگر این آرزو برای سفری مهم و زیارتی به مکانی بسیار مقدس باشد
چه؟

برای کسانی که حتی فقط برای یک بار بار به مکه مکرمه و مدینه منوره
می‌گذارند یعنی سفری روحانی به حج عمره یا تمتع دارند و آن مناظر بهشتی
را از نزدیک می‌بینند این آرزو بارها و بارها پیش آمده و تکرار می‌شود، چون با
دیدن هر بار تصویر و یا فیلمی از صحنه گنبد سبز و ضریح مطهر حرم پیامبر یا
پرده سیاه خانه کعبه و طواف عاشقان گرد حرمش، دلشان به لرزه درآمده و
خود به خود پر کشیده و به آستان مبارک آن حضرت و حرم امن الهی پرواز
می‌کند، آری، آن دل پرواز کرده به یاد بقیع مظلوم می‌افتد و امامان معصومی
که در گوشه‌ای از آن پهنه خاک سیاه و زیر آن آفتاب سوزان آرمیده‌اند. به یاد
کبوترانی که بین گنبد سبز و پشته‌ی خاکی بقیع در پروازند و گرما و آفتاب و
باد سوزان برایشان بی‌اهمیت است، همان سوخته دلانی که در بین الحرمین به

پرواز درمی‌آیند و پرزنان نشان می‌دهند که این گورستان خشک و نا آباد ارزش پریدن و گردیدن به گردش را دارد. خوشا به حال آن پرندگان که آزادند هر وقت و هر کجا که خواستند به اوج رسیده و بنشینند. از سربازان و عمال دست‌نشانده و هابیون نترسند و با فراغ بال بر قبور نازنین امامان شیعه نشسته و برخیزند و همانند پروانه‌ای گرد شمع وجودشان حلقه زده و بگردند.

گفتنی‌ها بسیار است و البته اندک مجالی هم هست، شما عزیزی که این نوشته‌ها را می‌خوانید! دوست دارم این دل نوشته را پی بگیرید تا توشه‌ای برای شما نیز باشد، چون خداوند حتماً قسمت وجود شریفتان خواهد نمود و خیلی زود به این سرزمین‌های مقدسی که نام خواهم برد قدم خواهید نهاد و دل شما نیز همانند همه کسانی که به آن سرزمین پاک قدم نهادند مالا مال از عشق و محبت به ائمه و عترت طاهریین خواهد شد و مظلومیت را با دل و جان لمس خواهید کرد، اگر هم قبلاً مدینه را دیده باشید باز به فکر فرو رفته و خواهید دید که دلیل این همه مظلومیت چیست و چرا ما شیعیان باید بنشینیم و چشم به راه رسیدن و ظهور حضرت صاحبمان باشیم!...

چرا باید ببینیم مادرمان «زهرای مرضیه» را پشت درِ آتش زده می‌فشارند و هنوز هم صدای شکسته شدن پهلوی نازیش را بشنویم و فقط نظاره‌گر باشیم. علی را با کتف و دستان بسته ببینیم ولی نتوانیم همانند او قدمی برای رهایی زهرایمان برداریم. این ظلم عظیم را شاهد باشیم که قاتل ایشان را در کنار قبر پدر نازینش قرار دهند و مسلمانان را وادارند احترامی بیشتر از پیامبر به او نمایند!!!

البته برای درک این موضوعات ابتدا باید کمی از تاریخ اسلام را نشان داده و قسمت‌هایی از مدینه را نیز شرح دهم و عاشقان رسول الله و خاندانش را به آن فضا ببرم، شاید این شهر را ندیده و درباره‌اش چیزی نخوانده باشند که خداوند انشاالله یاری نموده و به زودی دیدن و زیارت این مقام‌های بهشتی را به همه عزیزان چشم‌انتظار نصیب خواهد نمود.

در این دل‌نوشته راوی و دلش به سخن پرداخته و بیشتر اوقات از زبان دوم شخص، رخدادها و شرح این سفر روحانی را ذکر کرده است، برای همین وقتی کلمه «تو» آورده می‌شود شما عزیزان به وجود و دل نازنینان نگیرید که منظور راوی فقط خودش است، یعنی دل و نفسش که با یاد آوری موضوعات به صحبت با او پرداخته است.

برای همین خدای ناکرده اصلاً قصد رنجش مخاطب عزیزش را نداشته و ندارد...

و مدینه! تنها همین یک کلمه جا دارد که ساعت‌ها و روزها درباره‌اش سخن گفته و تحقیق شود و کتاب‌های بسیاری درباره‌اش نگارش گردد، پس هر چه که از مدینه و سرزمین وحی نوشته شود قابل تأمل خواهد بود.

حال چه شد که جرات کردی و این دل‌نوشته‌ها را بر روی کاغذ آوردی؟

- بهتر است خودت بگویی!

- خواهم گفت، اول اینکه می‌دانم چندی است جرأت به دست گرفتن قلم

را به خود داده‌ای و در زمینه‌های تاریخی رمان و داستان می‌نویسی.

دوم اینکه حیف آمد به خواست دلت بی‌توجه باشی و این نوشته‌های را که از دلی سوزان برآمده بود را بر صفحه کاغذ نیاوری. همان روزها که همه به نماز و عبادت و دعا مشغول بودند تو در گوشه‌ای دفترت را به دست گرفته و خواست دلت را با نوشتن خاطرات و زندگی پیامبر و عترت طاهریست تبرک می‌دادی و آه می‌کشیدی و اشکت نیز سرازیر می‌شد، تو نمی‌توانستی این‌ها را ننگاری و اثری هر چند اندک بر جای گذاری، چون این دل‌نوشته‌ها برایت خیلی مهم بودند و منیر راهی برای آینده تو.

سوم اینکه لذت زیارت و دیدن این شهر بهشتی را به دیگر عزیزانت نیز بچشانی که مشتاق‌تر از همیشه به دنبال سفر به سرزمین وحی که بزرگترین پایگاه معنوی حضرت پیامبر و امامان معصومان است باشند.

می‌دانم سعی کرده‌ای به سبک خود وفادار باشی و در این نوشتار از کارها و نوشته‌ی دیگران کمتر استفاده کنی. برای همین ممکن است نتوانی از نظر تاریخی به درستی به موضوع بپردازي و جان مطلب را ادا کنی، چون می‌دانم از تاریخ اسلام و اعراب اطلاعات خیلی زیادی نداری.

پس امید داشته باش خواندگانت تو را به خاطر این نقیصه، به بزرگی خویش ببخشند. خداوندا شاهد باش و یاریم نمای حال که این دومین سفر من به سرزمین وحی است این کار به خوبی انجام شود، یعنی به خاطر او یاداشتی از این سفر داشته باشی و سفرنامه‌ای به سبک دیگر بزرگان برای خود بنگاری.

- گفتی بزرگان! ولی تو کجا و بزرگی کجا...؟

- درست است، با بزرگی فاصله‌ی بسیاری داری، ولی وقتی شروع کردی دیدی نمی‌شود نام سفرنامه را بر آن نهاد چون هر چه می‌نگاشتی از درون دل بر می‌خاست و فرمان قلم به اختیار دست و مغزت نبود، بلکه دلت همه این کلمات را پیش می‌برد. از این رو بر آن شدی که نهمین کتابت این دلنوشته‌ها باشند و اولین کار تو از بُعدی دیگر، کاری که فقط برای خودت بود و به دیگران ارتباطی نداشت، که همین بسیار مهم بود و میزان فهم و درک بعضی از نگارش‌های بعدی تو.

پس بیا با هم پی بگیریم این سفر کوتاه ولی پر از عشق و صفا را، سفر به مدینه منوره، خاستگاه نبی اکرم محمد مصطفی (ص).

در ادامه این سفر، حج عمره و عزیمت ده روزه به خانه خدا و زیارت کعبه ابراهیمی را نیز انجام داده‌ای ولی قصد و نظرت برای نوشتن بیشتر مدینه بوده و به سفر مکه زیاد نپرداخته‌ای، فقط به طور گذرا، آیا دوست داری خوانندگان مهربانت آن را هم از توی کمترین پذیرفته و کاستی‌هایش را به بزرگی خویش ببخشند؟

- آری، بزرگترین آرزوی من همین است.

- می‌دانم قصد و غرضی در نوشتنت نبوده و هر چه از دلت برآمده را بر

صفحه سفید کاغذ آورده‌ای، شاید سخن نابجایی نیز گفته باشی که همین‌جا از دل نازنین و پاک عزیزان همراهت عذر بخواه. تا حال که چنین بوده، چرا که هر عزیزی هر نظر و انتقادی که از تو داشته را بدینوسیله می‌رسانده، چون شماره تلفن همراه و وبلاگ تو در تمام کتاب‌هایت موجود است.

عزیزی که این کتاب را به دست دارید، شما می‌توانید انتقاد و نظرات خویش را بفرومائید تا در بهبود چاپ و کارهای بعدی به کار بندیم، چون نظر عزیزی چون شما واقعا برایمان مهمند.

پس پی‌گیری این سفر و دل‌نوشته‌ی حاصل از آن را که حتم داریم شما عزیز نیز آرزومند این سفر روحانی هستید، حتی برای چندمین بار هم که شده، پس لطفا همراهان بیائید، بیائید و ساعتی با ما باشید که همراهی شما بزرگترین خواست همه ما است. متشکرم.

مرتضی صفری قزوین
رمضان المعظم، سال ۱۴۳۱ هجری قمری
برابر با مردادماه سال ۱۳۹۰ شمسی